

A Survey of the Rules about Lahv and La'ib (Diversion and Amusement) from the Perspective of the Five Denominations¹

Masoumeh Pourshbanan Najafabadi

PhD.Student, Department of Theology, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. mas.ansary@gmail.com

Mohammad Ali Heydari

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran (**Corresponding Author**). taghvaei⁹⁹@vatanmail.ir

Masoud Raei

Associate Professor, Department of International Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. masoudraei@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to conduct a survey about Lahv and La'ib (diversion and amusement) from the view of the five denominations including Shāfi'ī, Mālikī, Hanbalī, and Hanafī. The method of study was descriptive analysis and the results showed that the rules about Lahv and La'ib in the five denominations have similarities and differences due to the difference of argumentation in those religious schools. The reason for the prohibition of Lahv and La'ib in Shi'ism is with the reference to the Qur'ān, Consensus (Ijma'), Ahādīth, and Shi'ite narratives from Imams (s). The whole range of plays and amusements are not absolutely forbidden in Sunnism, but rather some of their instances are inherently Haram (forbidden) while some other instances are Makrūh (detestable) and Mubāh (permitted).

Keywords: Lahv (Diversion), La'ib (Amusement), The Five Denominations.

بررسی حکم لهو و لعب از منظر مذاهب خمسه^۱

معصومه پورشبانان نجف آبادی

دانشجوی دکتری، گروه الهیات، فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.
mas.ansary@gmail.com

محمدعلی حیدری

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول).
taghvaei99@vatanmail.ir

مسعود راعی

دانشیار، گروه حقوق بین الملل، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. masoudraei@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی حکم لهو و لعب از منظر مذاهب خمسه شامل شافعی، مالکی، حنبلی و حنفی است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج نشان داد احکام لهو و لعب در میان مذاهب پنج گانه دارای تفاوتها و تشابهاتی به دلیل استدلالهای مختلف این مذاهب با یکدیگر می باشد. در مذهب شیعی دلیل حرمت این مهم رجوع به قرآن، اجماع، احادیث و روایات شیعی از ائمه(ع) است. مطلق لعب و سرگرمی ها در اهل سنت حرام نیست، بلکه برخی مصادیق لعب ذاتاً حرام، برخی مکروه و برخی مباح است.

کلیدواژه ها: لهو، لعب، مذاهب خمسه.

^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۹ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

لعب، فعلی است که منظم انجام می‌شود و غایت و هدف آن خیالی است، مانند بازی کودکان. لذا لعب چیزی است که نفس آدمی را به سوی خود جذب می‌کند، و از کارهای عقلایی و واقعی، و دارای اثر بازمی‌دارد. از همین روی، لعب خود یکی از مصادیق لهو شمرده می‌شود. به‌طور اجمال باید گفت که شادی، امری است که در فطرت انسانی وجود داشته و به مناسبت‌های مختلف، از ناحیه شرع، مورد تأیید قرار گرفته است. همچنین لهو، فعل فاقد هدف عقلانی و انگیزه حکیمانه است، و در صورت هدفمندی عقلانی، از عنوان لهویت یا حکم حرمت خارج می‌شود.

سرگرمی و تفریح به عنوان فعل، در صورتی که مقترن و مقارن با مفسده شرعی یا عقلی، همچون ارتکاب معصیت، نقض حریم‌های اخلاقی، اضرار به نفس، بازماندن از وظایف واجب، تعدی به حریم و حقوق دیگران، تضييع عمر، تحمیل هزینه‌های مسرفانه و امثال آن باشد، لهو و حرام، خواهد بود؛ و در صورت عاری بودن از مفسده، یا بالاتر از آن، تأمین منافع و مصالح شرعی و عقلی و تولید آثار و نتایج قابل توجه، همچون درمان بیماری، تجدید قوا، تمدد اعصاب، کسب نشاط روحی، انصراف توجه از اشتغالات فرساینده، تقویت قوای جسمی، پر کردن اوقات فراغت، حصول آمادگی برای انجام امور مهم و امثال آن، مستحب، و بلکه در مواردی واجب خواهد بود. از این‌رو، سرگرمی و تفریح به اعتبارات مختلف، مشمول احکام پنج‌گانه تکلیفی است. در صورت شک در حکم نیز به اصل عملی، یعنی «برائت» تمسک می‌شود.

در روایات، فرح و شادی در صورتی که با گناهی هم چون شرب خمر، موسیقی حرام و مانند آن آمیخته نباشد، مدح شده است. لذا اگر شادی همراه با محرّمات نباشد، جایز بوده و حتی ممدوح نیز می‌باشد. روایات مربوطه دو قسم‌اند: برخی از روایات، لهو و لعب را به‌شدت مذمت نموده و به انجام دهنده آن وعده عذاب داده‌اند که نشانه حرمت آن است. برخی از روایات به نحو ملایم‌تری لهو و لعب را مذمت کرده که کراهت از آنها استفاده می‌شود. نحوه جمع این روایات، حمل روایات حرمت، بر غنا، قمار و امثال آن و حمل روایات کراهت به معنای مطلق لهو و لعب است.

نتیجه این‌که لهو و لعب با عنوان اولی و به صورت مطلق مکروه و به معنای خاص آن مثل غنا و قمار حرام است. لذا انسان باید همواره هوشیار و بیدار باشد که کاری نکند که از خدا و آخرت غافل شود. با توجه به آموزه‌های وحیانی می‌توان گفت، هر آنچه انسان را از یاد خدا و آخرت غافل می‌کند و اجازه نمی‌دهد تا به هدف مهم و اصلی آفرینش یعنی خدایی

شدن بپردازد، به عنوان امری لهوی معرفی و از آن نهی شده است. بنابراین، آنچه بیان شد تنها مصادیقی از این امر زشت و حرام است و با توجه به شرایط و زمان و مکان می‌توان مصادیق دیگر را شناسایی و تحریم کرد.

بحث لهو و لعب از مسائلی است که از دیرباز مورد توجه فقها و اندیشمندان اسلام و سایر ادیان بوده است. لهو و لعب از جمله موارد مطرح شده در دین اسلام است که به‌طور مکرر در قرآن کریم و روایات اهل‌بیت(ع) نکوهش شده است. لهو و لعب به تمام اقسام آن (غیر از لعب مباح) حرام بوده و جزء گناهان کبیره شمرده می‌شوند. بنابراین، بر هر مسلمانی لازم است تا از آن‌ها دوری کند. از جهت دیگر، هر لعبی را که حکم صریح و یا غیرصریح درباره حرمت و یا کراهت آن وارد نشده، می‌توان داخل در لعب مباح قرار داد.

در میان علمای اهل سنت، عده‌ای لهو را جایز ندانسته‌اند. علت آن نیز روایتی است با این مضمون که: «کلّ لهو المؤمن باطل». البته قول مشهور در بین علمای شیعه و سنی، عدم حرمت لهو و لعب است. بنابراین، براساس آنچه گفته شد، در این پژوهش احکام لهو و لعب در میان مذاهب خمس و مصادیق آن بررسی می‌شود.

۲- مصادیق لهو و لعب از منظر قرآن

۲-۱- داستان‌های خرافی

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (لقمان، ۶)، «و برخی از مردمان (فاسد فتنه‌انگیز مانند نضر حارث) کسی است که گفتار و سخنان لغو و باطل را (مانند قصه‌های دروغ و افسانه‌های شهوت‌انگیز مفسد اخلاق و سرود مطرب) به هر وسیله تهیه می‌کند». منظور از «من الناس» به اعتقاد برخی مفسران، نضر بن حرث است که به کشور ایران مسافرت می‌کرد و کتاب‌های افسانه می‌خرید و آن‌ها را به مکه منتقل می‌کرد (طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۴۹۰).

۲-۲- زندگی دنیا

الف) لهو بودن زندگی دنیا، در صورت نبودن ایمان و تقوا: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِن تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لَا يَسْئَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ» (محمد، ۳۶)، «البته زندگانی دنیا به جز بازیچه و هوسرانی نیست و اگر ایمان آرید و پرهیزکار شوید، پاداش اعمال شما را خواهد داد و از اموال شما چیزی (مزد هدایت) نمی‌خواهد».

ب) دور بودن تقوایندگان، از اشتغال به لهو در زندگی دنیایی و لزوم تعقل در لهو بودن زندگی دنیا و عدم برتری آن بر زندگی آخرت: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ» (انعام، ۳۲)، «و زندگی دنیا جز بازی و هوسرانی هیچ نیست و همانا سرای دیگر برای اهل تقوا نیکوتر است، آیا تعقل نمی‌کنید؟».

ج) علم و آگاهی، موجب درک لهویت زندگی دنیا و راستین بودن حیات آخرت: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنِّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَئِيْهَا الْحَيَوَانُ لُو كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت، ۶۴)، «این زندگانی چند روزه دنیا (اگر نه در پرستش حق و سعادت آخرت صرف شود) افسوس و بازیچه‌ای بیش نیست، و زندگانی اگر مردم بدانند، به حقیقت دار آخرت است (که حیاتش جاوید و نعمتش بی‌رنج و زوال می‌باشد)».

۲-۳- سخنان گمراه‌کننده

بر طبق آیات قرآن، سخنان گمراه‌کننده و بازدارنده انسان از راه خدا، از مصادیق لهو است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان، ۶) «و برخی از مردمان (فاسد فتنه‌انگیز مانند نضر بن حارث) کسی است که گفتار و سخنان لغو و باطل را (مانند قصه‌های دروغ و افسانه‌های شهوت‌انگیز مفسد اخلاق و سرود مطرب) به هر وسیله تهیه می‌کند تا (خلق را) به جهالت از راه خدا (و آموختن علوم و معارف قرآن) گمراه سازد و آیات قرآن را به تمسخر و استهزاء گیرد، این مردمان (فاسد کافر) به عذاب، با خواری و ذلت گرفتار شوند».

۲-۴- نی و طبل زدن

«وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (جمعه، ۱۱)، «و این مردم (سست ایمان) چون تجارتی یا لهو و بازیچه‌ای ببینند، بدان بشتابند و تو را در نماز تنها گذارند. بگو که آنچه نزد خداست (یعنی ثواب آخرت و بهشت ابد) بسیار برای شما از لهو و لعب و تجارت (های دنیا) بهتر است و خدا بهترین روزی‌دهنده می‌باشد در شأن نزول این آیه جابر روایت کرد که قومی با رسول خدا (ص) نماز جمعه می‌خواندند، آواز طبل کاروان تجارت شنیدند، همه از پی تجارت و صدای لهو طبل رفتند، جز هشت یا دوازده تن. رسول خدا (ص) فرمود: اگر این عده هم می‌رفتند عذاب خدا بر امت نازل می‌شد. البته یکی از احتمالات در معنای لهو، مزامیر و نی زدن است.»

۲-۵- قمار و آلات شرطبندی

قمار (به کسر قاف) در لغت به معنای غلبه یکی بر دیگری در بازی قمار بوده (الفیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۵) و نیز به معنای گرو گذاشتن در بازی با آلات معروف برد و باخت است (طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۵۴۷). در اصطلاح فقه به مطلق گرو گذاشتن و غیر آن در مقابل عوض، تعریف شده است (انصاری، بی تا، ج ۳۱، ص ۴۷).

خداوند متعال در آیه ۹۰ سوره مائده می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»، «ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب، قمار، بت‌ها و تیرهای قرعه پلیدند و از عمل شیطان‌اند، پس از آن‌ها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید» (مائده، ۹۰). همان‌طور که از نص صریح آیه مشخص است، خداوند متعال قمار را در ردیف می‌گساری و بت‌پرستی و از کارهای پلید شیطانی دانسته و دستور به اجتناب از آن داده است. «میسر» یعنی قمار و لذا قمارباز را «یاسر» گویند. ریشه آن «یسر» به معنای آسانی است و علت نامیدن قمار به «میسر» این است که قمارباز با آن مال دیگران را به آسانی و بدون زحمت به چنگ می‌آورد. از امام رضا(ع) نیز نقل شده است که «المیسر هو القمار»، «میسر همان قمار است».

بازی با آلات قمار مانند پاسور و نرد، خواه به صورت شرطبندی و گرو گذاری یا بدون آن، حرام است و مالی که از این راه به دست می‌آید، باطل و تصرف در آن، حرام و ضمان‌آور می‌باشد هرچند برخی در صورت عدم شرطبندی، در حرمت آن تأمل و اشکال کرده‌اند (خوانساری، ۱۳۵۵، ص ۲۷). ساختن، نگه داشتن، هدیه و قرض دادن و هرگونه اکتساب با آلات قمار، مانند خرید و فروش، اجاره دادن، صلح کردن بر آن، اجیر شدن برای ساختن یا آموزش، حرام و باطل است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۲۵).

هیئت (شکل ظاهری) آلات قمار مالیت ندارد و دارنده آن، مالک آن نیست. از این‌رو، از بین بردن هیئت آلات قمار در صورت توانایی واجب است و ضمان ندارد، ولی از بین بردن ماده و جنس آن‌ها موجب ضمان است، مگر آنکه از بین بردن هیئت، متوقف بر آن باشد. برخی مطلقاً قائل به عدم ضمان شده‌اند (عاملی نجفی، ۱۲۲۶ق، ج ۸، ص ۵۶).

۳- بررسی حکم لهو و لعب در مذاهب خمسه

۱-۳- مذهب شیعه

در کلمات فقیهان، از قدما توجه ویژه‌ای نسبت به تفسیر و توضیح لهو مشاهده نمی‌شود. تنها متأخران از فقیهان شیعه یعنی شیخ اعظم و فقیهان بعد از او توجهی نسبتاً خاص به این مفاهیم نشان داده‌اند. شیخ طایفه (شیخ طوسی) سفر لهوی از جمله شکار کردن برای خوش‌گذرانی و سرگرمی را حرام می‌داند.

ابن ادریس حلی نیز سخن مشابه شیخ طوسی در باب سفر دارد و او نیز سفر لهوی را از مصادیق حرام می‌داند. بسیاری از فقهای امامیه بر حرمت غناء اجماع دارند (یوسفی مقدم، ۱۳۹۱، ص ۱۹-۲۰) و حتی برخی حرمت غناء را از ضروریات مذهب شیعه عنوان کرده‌اند (میرزای قمی، ۱۳۸۵، ص ۸۰۷).

با وجود اجماعی بودن حرمت غناء، اختلاف موجود به دلیل تفاوت برداشت‌ها از مفهوم غناء می‌باشد که باعث شده برخی طرب‌انگیز بودن یا لهو و لعب را در ذات مفهوم غناء بدانند و برخی دیگر آن را جدای از مفهوم غناء تعبیر کنند (یوسفی مقدم، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷-۱۲۰) و فقهای مانند محقق کرکی، فیض کاشانی، محقق سبزواری، شیخ انصاری و امام خمینی (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۹۹) موافق حرمت ذاتی غناء نیستند و دلیل حرمت آن را امری خارج از غناء مانند طرب یا لهو و لعب می‌دانند.

از مجموع کلمات اهل لغت، بیان فقهای بزرگ و آنچه از عرف فهمیده می‌شود، چنین به دست می‌آید که اولاً، غناء از مقوله صوت است نه از مقوله کلام و فعل و حرکت؛ ثانیاً، دارای کیفیت خاصی است که در شنونده به گونه طبیعی ایجاد طرب کرده و نوع انسان‌ها را به وجد و شغف فوق‌العاده وامی‌دارد و غالباً این نوع آوازه‌ها در مجالس لهو و لعب و خوش‌گذرانی و محافل فاسقان و عاصیان اجرا می‌گردد، نه مجالس معمول و معقول.

در مورد مواد مخدر نیز از زمان مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (۱۳۶۵ق) تا امروز فتاوی صریحی در خصوص استعمال مواد مخدر از مراجع و مجتهدین در دست می‌باشد (اسعدی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۳). در لابه‌لای کلمات فقهای بزرگ قدیم نیز کلماتی وجود دارد که حکایت از حرمت مواد مخدر نزد آنان دارد. البته فقها در مبنای تحریم مواد مخدر با یکدیگر اختلاف داشته و دارند. برخی به عنوان یک موضوع مستقل، قائل به حرمت بوده‌اند.

از دیگر مصادیق لهو و لعب، رقص و پای‌کوبی است، در زمینه حکم فقهی رقص، دو دیدگاه کلی وجود دارد: دیدگاه نخست که دیدگاه بیشتر فقیهان است، رقص به‌خودی‌خود حرام است. اما بر پایه دیدگاه دوم، رقصیدن زمانی حرام است که با کار حرامی همراه باشد یا موجب برانگیختن شهوت شود (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۲۵۶).

همچنین از نظر فقیهان، نگاه کردن به رقص حکم خود رقص را دارد و در صورتی که موجب تحریک شهوت، تأیید و جرأت گناهکار و نیز ترتب فساد بشود، جایز نیست. البته بسیاری از فقیهانی که رقص را حرام می‌دانند، استثنائاتی برای آن مطرح کرده‌اند: رقصیدن زن و شوهر برای یکدیگر: برخی فقیهان، رقصیدن زن برای شوهرش را جایز می‌دانند. از این گروه، کسانی رقص شوهر برای زنش را هم جایز می‌دانند و کسانی جایز نمی‌دانند. البته جایز بودن رقصیدن زن و شوهر برای یکدیگر در صورتی است که با حرام دیگری همراه نباشد. محمدتقی بهجت از مراجع تقلید، رقصیدن زن و شوهر برای یکدیگر را حرام دانسته است (بهجت، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۵۳۱).

رقصیدن زن برای زن: طبق فتوای برخی از فقیهانی که رقص را به‌خودی‌خود حرام می‌دانند، رقصیدن زن برای زن جایز است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۸). البته این حکم در صورتی است که رقصیدن با حرامی دیگر مثل غناء همراه نباشد و هیچ مردی حتی از محارم زن آنجا نباشد (تبریزی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۹).

در مسئله‌ی قمار نیز جمیع انواع «قمار» مانند نرد و شطرنج به اجماع مسلمین حرام است (بحرانی، بی‌تا، ص ۳۵). علت تحریم آن نیز آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) می‌باشد، از جمله آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده، ۹۰)، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بدانید که شراب، قمار، بت‌ها و چوب‌های مخصوص برد و باخت به تمامی پلید و ناپاک و از کارهای شیطانی است، پس، از این کارها بپرهیزید تا رستگار شوید».

از امام رضا (ع) نقل شده است که «المیسر هو القمار»، «میسر همان قمار است» (نجفی عاملی، ۱۲۲۶ق، ج ۸، ص ۱۶۵). مؤلف قاموس قرآن نیز گوید: «میسر یعنی قمار و لذا قمارباز را «یاسر» گویند. ریشه آن «یسر» به معنای آسانی بوده و علت نامیدن قمار به «میسر» این است که قمارباز با آن مال دیگران را به آسانی و بدون زحمت به چنگ می‌آورد (قرشی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۲۶۳).

بنابراین، چیزی که در عرف متدینان و کسانی که تقید شرعی دارند ابزار قماربازی شمرده شود، هرچند به قصد سرگرمی یا پرورش فکر بدون برد و باخت نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، این کار بازی با آلات قمار بوده و طبق روایات حرام است، اگرچه قمار نام نگیرد.

۲-۳- مذهب مالکی

الف- غناء

امام مالک و عظیم آبادی تعبیر به کراهت غناء کرده‌اند، هرچند قرطبی و آلوسی با ذکر شواهدی گفته‌اند مراد از کراهت در تعبیرات فقیهان، همان حرمت است، ولی شافعی در هنگام بیان نظر خود مبنی بر کراهت غناء و نیز محیی الدین نووی در بحث از کراهت غناء، تصریح می‌کنند که مراد آنان از کراهت، حرمت نیست. لذا می‌توان اذعان داشت که مالکی‌ها در خصوص آلات موسیقی که نکاح را آشکار می‌سازد مثل طبل و دایره بدون حلقه، استعمال آن‌ها را تنها درباره نکاح جایز می‌دانند و در فقه مالکی شنیدن غناء بدون آلت موسیقی، در صورتی که مضمون قبیحی نداشته باشد، مکروه و گاهی حرام شمرده شده است.

ب- مواد مخدر

در مسئله‌ی مواد مخدر، ابن قیم جوزیه (حنبلی مذهب، ۷۵۱ق) آورده است: سخن پیامبر(ص) پیرامون حرمت خمر، سه جنس را در برمی‌گیرد: نوشیدنی‌هایی که عقل انسان را از بین می‌برد، خوردنی‌هایی که طبیعت انسان را نابود می‌کند، اعیانی که سبب نابودی ایمان انسان می‌گردد. حریم خمر شامل تحریم هر شیء نشئه‌آور می‌شود، گرچه مایع نیز نباشد (موسوی، ۱۳۹۵، ص ۴۷). لذا مالکی مواد جامدی همچون افیون و حشیش که موجب فساد عقل می‌گردند را مخدر و مفسد خواب‌آور می‌نامد. این مواد پاک بوده و بر استعمال‌کننده آن حد شرعی واجب نمی‌گردد، بلکه مستوجب تعزیرات است و مقدار کم آن‌ها نیز که مؤثر نمی‌باشد، حرام نیست.

ج- رقص و پای کوبی

مالک بن انس مخالفت خود را با رقص و سماع این‌گونه بیان می‌کرده و طی حکمی از سرود نهی نموده و گفته: کسی که کنیزکی بخرد و آن را سرود گوی یابد، باید آن را رد کند (پس بدهد یا بفروشد) (غزالی طوسی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۵۸۴).

د- قمار

عبدری غرناطی به عنوان فقیه مالکی، از امام خودش مالک درباره لعب با شطرنج گزارش می‌کند که عقیده‌اش این چنین بوده: «مالک لعب با شطرنج را مکروه دانسته و آن یک چیزی شدیدتر از نرد است. ابهری گفته کسی که عادت به لعب با شطرنج نکرده، شهادتش قبول است، چون انسان فارغ از لهو و مزاح اندک نیست و نیز جماعتی از تابعین شطرنج‌باز بوده است. مالکیان، همه مسابقه‌ها را با دو شرط جایز دانسته‌اند:

۱. برد و باختی در میان نباشد،

۲. هدف، تواناسازی بدن برای انجام واجبات و جهاد در راه خدا باشد. اگر هدف، تنها چیره شدن بر دیگری و

(لهو) باشد، حرام است.

اینان، بازی با شطرنج و نرد را از قسم لهو دانسته و بدون گذاشتن رهن نیز حرام می‌دانند: «أما إذا كان الغرض منه المغالبة والتلهي فإنه حرام ويحرم اللعب بالنرد و الشطرنج ولو بغير عوض» (جزیری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۱) «هرگاه غرض از مسابقه، تنها چیره شدن و لهو باشد، حرام است. بازی با نرد و شطرنج، هرچند بدون برد و باخت، جایز نیست.

کشناوی به عنوان مالکی دیگر نیز می‌گوید: «ويحرم اللعب بالشطرنج سواء كان اللعب قليلاً أو كثيراً على جعل أو بلا شيء وقيل: إن كان بجعل فحرام؛ لأنه من القمار و إلا فمكروه. قلت: المشهور الأول. و القمار هو ما يأخذه الشخص من غيره بسبب»، «لعب با شطرنج چه کم یا زیاد، با جایزه یا بدون جایزه، حرام است. برخی گفته‌اند: تنها با جایزه حرام است، چون قمار می‌شود، بدون جایزه در نهایت مکروه است. لکن من می‌گویم: مشهور قول اول یعنی حرمت است، چون قمار اموالی است که شخص از کسی دیگر، از روی یک سبب دریافت بکند» (کشناوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۷).

۳-۳- مذهب شافعی

الف- غناء

ابواسحاق شیرازی دانشمند مشهور شافعی نوشته است: «استعمال آلاتی که طرب‌آور است، بدون غناء نیز حرام می‌باشد، مانند عود و تنبور و معرفه و طبل و مزمار». امام شافعی گفته: هر زن یا مردی که غناء و آوازخوانی را شغل خود قرار دهد، به گونه‌ای که با آن معروف گردد، شهادتش در دادگاه قبول نمی‌شود، زیرا آن کار لهوی است که شباهت به باطل دارد و هر کسی که این نوع کارها را انجام دهد به سفاهت و سقوط مروت منسوب می‌گردد، اگرچه حرمت آن معلوم نباشد. امام

غزالی در احیاء علوم الدین گفته است: روایات، دلالت بر حلال بودن غناء، رقص و دایره زدن دارد. به شرط این که فتنه یا محظور دینی بر آن مترتب نباشد.

همچنین غزالی از قول شافعی نقل می‌کند: از علمای حجاز، کسی را نمی‌شناسم که از غناء کراهت ورزد، مگر غنایی که دارای اوصاف خاصی است. بنابراین، اگر در جایی، شافعی به حرمت غناء، فتوا داده، نوع حرام آن را اراده کرده است (انصاری، بی تا، ص ۲۹۸).

ب- مواد مخدر

پیرامون مواد مخدر در مذهب شافعی آمده است: «حشیش در حکم حرمت همچون شراب است که خداوند و رسولش حکم آن را بیان داشته‌اند و این تشابه حرمت، هم لفظی و هم معنوی است. چون پیامبر(ص) فرموده‌اند: آنچه عقل را بپوشاند و سکرآور باشد، حرام است و پیامبر(ص) بین هر نوع با نوع دیگر معتقد به فرقی نبوده‌اند و فرقی نمی‌کند که خوردنی باشد یا آشامیدنی (نوری، ۱۳۳۱ق، ج ۲، ص ۶۳).

بنابراین، استعمال مواد مخدر از نظر شافعی حرام است. بر این مسئله مذاهب اربعه متفق‌اند. حتی شیخ ابن جماعه بر آن اجماع نقل کرده‌اند: در کتاب (جوهره) آمده است که «خوردن بنگ و گیاه حشیش و افیون حرام است، البته حرمت شراب از اینها بالاتر می‌باشد...» و در نه‌الفاتق هم آمده است: «قول محقق آن است که در عنایه نقل شده بنگ مباح می‌باشد، زیرا که این گیاهی بوده، اما مقداری که نشئه بیاورد، حرام است.

ج- رقص و پایکوبی

در بحث پای‌کوبی، شافعی مخالفت خود را با رقص و سماع به بهانه‌ی کراهت و عمل زندیقان اعلام داشت. با اینکه قائل به حرمت رقص نیستند، اما در عین حال می‌گویند: اگر کسی این کار را انجام بدهد، یعنی مرتکب رقص بشود، چنین کسی از عدالت می‌افتد و ساقط می‌شود، از آن طرف می‌گویند: رقص مکروه است و از طرف دیگر می‌گویند رقص سبب می‌شود که انسان از عدالت ساقط بشود.

د- قمار

قمار از دیگر مصادیق لهو و لعب است، «امام شافعی نظرش این است که از اهل خیر و نیکی بازی با نرد مکروه است. این کراهت بیشتر از کراهت لعب با ابزار لهو است. امام گفته است من بازی با شطرنج را دوست ندارم که او کراهتش از نرد

خفیف‌تر است. لعب با حزه و قرق نیز مکروه می‌باشد، بلکه لعب با هر چیزی که مردم با او بازی می‌کنند، مکروه است، چون لعب کار اهل دین و مروت نیست. هر که در لعب با امور گفته شده به دنبال طلب حلال باشد، شهادت او رد نمی‌شود. حزه قطعه‌ای از چوب است که در او حفره‌هایی وجود دارد که بازیگران با او بازی می‌کنند».

۳-۴- مذهب حنفی

الف- غناء

در خصوص غناء، حنفی‌ها گفته‌اند: غنای حرام آن است که بر الفاظ حرام مانند توصیف زن معین یا توصیف شراب، بدگویی از مسلمان و امثال آن‌ها مشتمل باشد، وگرنه حرام نیست. آنچه از ابوحنیفه نقل شده: وی غناء را مکروه دانسته و شنیدن آن را گناه شمرده است.

از جمله، روایتی است که «در المثنور» از جمع کثیری از محدثین، از «ابی امامه» از پیغمبر گرامی اسلام (ص) نقل کرده که فرمود: «لَا يَحِلُّ تَعْلِيمُ الْمُغَنِّيَاتِ وَلَا يَبْعُهُنَّ وَ أَثْمَانُهُنَّ حَرَامٌ»، «تعلیم زنان خواننده حلال نیست، همچنین خرید و فروش این کنیزان، و چیزی که در مقابل آن گرفته می‌شود نیز حرام است».

ب- مواد مخدر

از دیگر مصادیق لهو و لعب مواد مخدر است، از دیدگاه حنفی، خوردن حشیش حرام است، فرقی نمی‌کند، مست‌کننده باشد یا نباشد و حشیش سکرآور به اتفاق مسلمین حرام است و هر کس آن را حلال بداند، از روی درخواست توبه می‌شود، اگر نکرد، به حکم ارتداد کشته می‌شود و بر وی نماز خوانده نمی‌شود و در گورستان مسلمین دفن نمی‌گردد. حشیش در هر صورت نجس و حرام می‌باشد. اگرچه اجماع، مقدار نشئه‌آور آن را حرام می‌داند. چون زیان آن از بعضی جهات بیشتر از شراب است. علامه ابن نجیم هم می‌فرماید: برخی از فقهاء قایل‌اند که حلال‌داننده بنگ و گیاه حشیش زندق است.

ج- رقص و پای‌کوبی

ابوحنیفه، پیشوای معروف فقه حنفی اهل سنت، با رقص و سماع مخالفت کرده و دیدن آن را گناه دانسته است و در خصوص قمار ابن‌مودود موصلی، از حنفی‌ها، می‌گوید: «ویکره اللعب بالنرد و الشطرنج و کل لهو»، «بازی با نرد و شطرنج و هر لهوی مکروه است».

مؤلف «مواهب الجلیل» به عنوان یک نویسنده و محقق حنفی می‌گوید: «قَالَ فِي الطَّرَازِ وَ لَا يُنْكَرُ فِي الْعِيدَيْنِ اللَّعِبُ لِلْعُلَمَانِ بِالسَّلَاحِ وَ النَّظَرُ إِلَيْهِمْ وَ كَذَلِكَ لَعِبُ الصَّبِيِّ بِالذُّفُوفِ وَ شِبْهُ ذَلِكَ أَنْتَهَى. ثُمَّ ذَكَرَ لَعِبَ الْحَبَشَةِ قَالَ: وَ قَدْ كَرِهَ مَالِكٌ لَعِبَهُمْ فِي الْمَسْجِدِ وَ يَحْمَلُ الْحَدِيثُ أَنَّ السَّيِّدَةَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا كَانَتْ فِي الْمَسْجِدِ تَرَاهُمْ أَنْتَهَى»، «نکته چهارم این است که در طراز گفته است در دو عید فطر و قربان نمی‌توان جواز لعب جوانان را با سلاح و نگاه به آنان و نیز لعب دختران را با دف و مشابه این‌ها منکر شد؛ سپس لعب اهل حبشه را در حضور پیامبر و ام‌المؤمنین عایشه ذکر می‌کند، نویسنده گفته است، امام مالک، لعب اهل حبش در مسجد را مکروه تلقی کرده است، سپس کراهت آن را برای ام‌المؤمنین این‌گونه توجیه کرده که او ظاهراً به مسجد بوده است» (عبدالعزیز الحمد، بی‌تا، ص ۳۰۹). به هر حال چنانکه معلوم است، فقه حنفی لعب بدون برد و باخت را مطلقاً حرام نمی‌داند.

د- قمار

ابن مودود موصلی، از حنفی‌ها، می‌گوید: «ویکره اللعِب بالنرد و الشطرنج و کل لهو»، «بازی با نرد و شطرنج و هر لهوی مکروه است». وی در جای دیگری از همان کتاب می‌گوید: «رسول خدا(ص) فرموده است هر لعب فرزند آدم حرام است، جز لعب با همسر، تیراندازی و تربیت اسب؛ چون در لعب اگر برد و باخت باشد، قمار است، اگر نباشد دست‌کم کار عبث است. هر کدام باشد، حرام است و نیز رسول خدا(ص) فرموده است: نه من اهل سرگرمی‌ام و نه سرگرمی از من است و نیز گفته است: هرچه تو را از یاد خدا بازدارد، میسر است، لعب انسان را از جمع و جماعات بازمی‌دارد، پس حرام است» (موصلی حنفی، ۱۹۸۴م، ص ۱، ص ۱۷۴).

۳-۵- مذهب حنبلی

الف- غناء

دانشمند بزرگ حنبلی ابن قدامه در کتاب شهادت، فصلی را با عنوان ملاهز عنوان کرده است: ملاهی بر سر قسم است: حرام، مباح و مکروه، او درباره قسم حرام چنین نوشته است: «قسم مباح تنها دف زدن برای مجلس عروسی است و در غیر آن به نظر اصحاب ما (یعنی علمای حنبلی) و اصحاب شافعی مکروه است. قضیب نواختن هم در صورتی مکروه است که با حرام یا مکروه دیگر همانند کف زدن یا غناء یا رقص همراه شود، وگرنه کراهتی ندارد».

در مذهب حنبلی، هیچ کدام از آلات موسیقی از قبیل عود، مزمار، طبل، رباب و امثال اینها حلال نیست، اگر یکی از اینها در مجلس ولیمه باشد، اجابت دعوت و رفتن به آن مجلس حلال نیست، اما غناء زیبا نمودن صدا و ترنم، ذاتاً حلال است و با آهنگ خواندن قرآن مکروه می‌باشد (جزیری، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۱).

ب- مشروبات الکلی

ابن قیم جوزیه (حنبللی مذهب، ۷۵۱ق) آورده است: سخن پیامبر(ص) در باب حرمت خمر، سه جنس را در بر می‌گیرد: نوشیدنی‌هایی که عقل انسان را از بین می‌برد، خوردنی‌هایی که طبیعت انسان را نابود می‌کند، اعیانی که سبب نابودی ایمان انسان می‌گردد. حریم خمر شامل تحریم هر شیء نشئه‌آور می‌شود، گرچه مایع نیز نباشد (موسوی، ۱۳۹۵، ص ۴۷).

ج- مواد مخدر

در خصوص مواد مخدر ابن جماعه فتوی داده‌اند که گیاه حشیش بدون شک حرام است، و علامه ابن عابدین نقل کرده است که هر شخصی که قائل به حلال بودن بنگ و حشیش باشد، زندیق و مبتدع است. علامه ابن تیمیه فرموده‌اند که این گیاه خودش هم ملعون است و کسی که آن را استعمال کند، هم ملعون است و حلال گوینده هم ملعون است که باعث ناراضی خدا و رسول خدا(ص) و بندگان مؤمن خدا است. در این، چنین مفاسدی یافت می‌شود که در شراب نیست، لذا حکم بر حرمت این واضح و اولی‌تر است و مسلمانان اجماع دارند که مقدار مسکر این‌ها حرام است.

د- قمار

از نظر حنابله، لعب اگر مضرّ و با برد و باخت بوده و صرفاً برای سرگرمی، بدون تعیین جایزه باشد، مباح است.

۴- بررسی تطبیقی شرب خمر در مذاهب چهارگانه اهل سنت

فقه‌های مذهب حنفی، بین خمر و سایر مسکرات تفاوتی قائل شده‌اند. بنا به تعریف فقه‌های حنفی، خمر نوشیدنی گندیده و شدت یافته از آب خرما یا انگور بوده که بدون جوشانیدن به حد سکر رسیده است. لذا چنین شرابی به حکم صریح قرآن کریم، خمر نامیده شده و حرام است. قلیل و کثیر آن هیچ‌گونه تفاوتی با هم نداشته، حتی یک قطره از آن نیز حرام و نجس است. اما سایر مسکرات و مشروباتی که از چیزهایی به غیر از خرما و انگور یا کشمش ساخته می‌شوند، در اصطلاح فقه حنفی به آن‌ها خمر اطلاق نمی‌گردد، لذا حکم آنان نیز اندکی با حکم خمر تفاوت دارد. بدین گونه که نوشیدن اندکی از آن، طوری که شخص نوشنده را مست نکند، آن مقدار حلال بوده و نوشیدن آن خالی از اشکال می‌باشد. اما نوشیدن

مقداری از آن، طوری که شخص را مست کرده و از حالت عادی خارج سازد، نوشیدن آن مقدار حرام می‌باشد. شخصی که شراب نوشیده و مست کرده است، بلافاصله با از بین رفتن مستی، می‌تواند نماز خود را خوانده و تمامی تکالیف شرعی خود را انجام دهد.

یک روایت از امام ابوحنیفه وارد شده است که مشروبات مست‌کننده دیگر [غیر خمر] اگر بر اثر نوشیدن آن انسان مست شود، حرام است، اما اگر مقدار کمی از آن نوشیده شود به گونه‌ای که انسان را مست نکند، حرام نیست. اما نظر جمهور علما حتی علمای حنفی بر این است که به استناد حدیث «کل مسکر حرام» (متفق علیه) و حدیث «حُرِّمَتِ الْخَمْرُ بِعَيْنِهَا، وَالْمُسْكِرُ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ» (بیهقی و نسایی) هر نوشیدنی مست‌کننده کم یا بسیار آن حرام است.

در قرآن می‌خوانیم که: «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» (نحل، ۶۷)، «و از میوه‌های درختان نخل و انگور، مسکرات (ناپاک) و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید». در این آیه «سکر» یعنی مسکر و شرابی را که از انگور و خرما می‌گرفتند، درست در مقابل رزق حسن قرار داده و آن را نوشیدنی ناپاک و آلوده شمرده است. روشن است که قرآن در این آیه هرگز اجازه شراب‌سازی از خرما و انگور نداده، بلکه با توجه به اینکه مسکرات را در مقابل رزق حسن قرار داده، اشاره کوتاهی به تحریم خمر و نامطلوب بودن آن نموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۹۰).

در آیه دیگر درباره حرمت شرب خمر چنین می‌فرماید: «يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره، ۲۱۹)، «درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آن‌ها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد؛ (ولی) گناه آن‌ها از نفعشان بیشتر است».

این آیه می‌فرماید: شرب خمر، گناهی بزرگ است. در معجم مقاییس اللغه نیز برای خمر یک ریشه ذکر کرده که دلالت بر پوشاندن و اختلاط و آمیزش در پنهانی می‌کند و از آنجا که شراب عقل انسان را می‌پوشاند، به آن خمر گفته شده، زیرا سبب مستی است و مستی پرده‌ای بر روی عقل می‌افکند و نمی‌گذارد انسان خوب و بد را تشخیص دهد (ابن فارس، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۶). با توجه به این آیه و تفسیری که گذشت، حرمت شرب خمر معلوم می‌گردد.

در بخاری هم درباره حرمت شرب مسکرات می‌خوانیم که: «ابو برده از پدرش و او از ابوموسی اشعری روایت می‌کند که رسول الله (ص) او را به یمن فرستادند و در مورد نوشیدنی‌های اهل یمن از وی پرسیدند، و او در پاسخ فرمود: بتع و مزر،

از ابو برده پرسیده شد که بتع چیست؟ پاسخ داد: بتع نبیذ غسل و مزر نبیذ جو می‌باشد، سپس فرمود: هر مست کننده‌ای، حرام است» (بخاری، ۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵۷۹).

در خصوص اضطرار، فقها بر حسب مورد حکم داده‌اند. از این رو می‌توان ادعای اجماع نمود، مثلاً، در خصوص شرب مسکر گفته‌اند که اگر شخصی برای حفظ سلامت، مضطرب به شرب مسکر شود، نوشیدن آن جایز است. فقها به اتفاق، چنین فتوی داده‌اند؛ اما در مورد خود عنوان کلی حکم اضطرار که یک امر عقلی نیز است، نمی‌توان قائل به تحقق اجماع شد و متحقق هم نشده است. در صورت تحقق هم چون مبتنی بر عقل است، حجیت ندارد؛ اما در موارد خاصه می‌توان بر امر عقل ادعای اجماع نمود. در کتاب تحریر الوسيله آمده است: «المدار فی الكل هو الخوف الحاصل من العلم او الظن» (امام خمینی، ۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۶۹).

نزد اهل سنت، اولاً، حسب قاعده، مادام که حکم قضیه از میان صحابه یا فقهای تابعین و یا ائمه اربعه مخالفی نداشته باشد، مسأله صورت اجماعی به خود می‌گیرد و چون در اصل تمسک به اضطرار و رفع مسئولیت با استناد به آن مخالفی وجود ندارد، قضیه اجماعی می‌شود. ثانیاً، با وجود نصوص شرعی دال بر جواز ارتکاب پاره‌ای از اعمال محرمه در حالت اضطرار، دیگر نیازی به استناد به اجماع و قیاس نیست، چرا که حجیت اجماع و قیاس، تبعی و مستنبط از کتاب و سنت است. پس، با وجود نصوص کتاب و سنت، جایی برای استناد به اجماع و قیاس باقی نمی‌ماند. لذا می‌بینیم که فقها و اصولین سنی مذهب تنها به استناد به آیات قرآن بسنده کرده، ذکری از اجماع و قیاس به میان نیاورده‌اند.

۵- نتیجه‌گیری

«لعب» به اعتبار بازداشتن از کار مهم، با «لهو» مشترک، و بلکه جزو مصادیق آن شمرده شده است. از این رو، لهو اعم از لعب است، یعنی هر لعبی لهو است، اما هر لهوی، لعب نیست (مگر از دید کسانی که آن‌ها را مترادف شمرده‌اند). درباره حرمت لهو، بررسی آیات و روایات نشان می‌دهد که دلایل مذکور بر حرمت مطلق لهو و لعب دلالت ندارد، بلکه دلالت آن‌ها بر حرمت لهو خاص مانند غنا و آلات لهو می‌باشد. بر این اساس، اگرچه در اقوال فقها، لهو و لعب مرادف لغو و باطل قرار گرفته، اما لغو و باطل در صورتی حرام خواهد بود که مشمول عنوان‌های حرام دیگری مانند غیبت، استهزاء و غناء قرار گیرد. همچنین ترادف لهو و لعب با آن‌ها به معنای تساوی نیست، بلکه به معنای نفی تباین میان آن‌ها می‌باشد و

این واژگان در مرتبه حرام با هم قابل جمع هستند. از سوی دیگر، برای اباحه لهو، روایات زیادی وجود دارد که در آنها، لهو بر امور مستحبه مانند نماز شب اطلاق شده، یا لهو به مؤمن اضافه شده، در حالی که هیچ‌گاه امر حرام به مؤمن اضافه نمی‌شود. همچنین اصل در لعب نیز اباحه است، مگر این‌که به ملاک بازدارندگی از واجبات، یا دلایل دیگری حرام گردد.

نظر فقیهان شیعه راجع به حکم لهو به دو گروه تقسیم می‌شود، برخی به صورت مطلق و بدون هیچ تفصیل، لهو را حرام تلقی کرده است، ولی اکثر متأخران نوعی خاص از لهو را حرام می‌دانند، از جمله این‌که به وسیله اشتغال به لهو، حالت غفلت از خداوند برای انسان عارض بشود، یعنی انسان در عمق جان غافل از خدا شده و یا حالت سکر و غیرطبیعی برای انسان عارض بشود، به گونه‌ای که در اثر اشتغال به لهو، عقل انسان زایل شده و تصرفات او عاقلانه تلقی نگردد، چنین لهوی، حرام است.

برد و باخت در تمام مذهب‌ها حرام است و بدون برد و باخت، در مذهب شافعی حلال و در دیگر مذهب‌ها حرام است. هرچند با تحقیق در کتاب‌های فقهی اهل سنت، ثابت شده است که فتوا بر جایز بودن، به شافعی اختصاص ندارد و مالک و ابوحنیفه و ابویوسف و شیبانی نیز به کراهت تعبیر کرده‌اند. فقهایی که برد و باخت را حرام دانسته‌اند، به روایتی که از قول امام علی(ع) نقل شده و به روایاتی که می‌گوید: هر چیزی که از یاد خدا باز دارد، جایز نیست، استدلال کرده‌اند.

از تأمل در مجموع احادیث شیعه و سنی (که در یادداشت دیگری مورد بررسی قرار گرفت) دریافت می‌شود که اگر بازی و سرگرمی آمیخته به امور حرامی چون قمار، اضرار به خود یا دیگران و حیوان‌آزاری و ترک واجب و بازی با امور دین باشد، حرام است، ولی اگر آمیخته با برد و باخت نبوده، موجب ضرر به جان یا مال کسی یا حیوان‌آزاری یا بازی با امور دین نباشد، مباح است.

شافعی از کسانی است که به مباح بودن موسیقی و غناء فتوا داده است. او در کتاب احیا علوم الدین بحثی را تحت عنوان «کتاب آداب السماع و الوجد» مطرح کرده و پس از اشاره به اقوال مختلف بزرگان سنت درباره سماع: شنیدن موسیقی و غناء و نقل خواب و رویای بعضی از اهل سنت، به تمجید سماع می‌پردازد.

فقیهان اهل سنت در جواز و عدم جواز غناء اختلاف نظر دارند. امام مالک و عظیم آبادی تعبیر به کراهت غناء کرده‌اند، هرچند قرطبی و آلوسی با ذکر شواهدی گفته‌اند مراد از کراهت در تعبیرات فقیهان، همان حرمت است، ولی شافعی در

هنگام بیان نظر خود مبنی بر کراهت غناء، و نیز محیی‌الدین نووی در بحث از کراهت غناء، تصریح می‌کنند که مراد آنان از کراهت، حرمت نیست.

لذا امام مالک از موسیقی و از گوش دادن به آن نهی نموده است. وی در پاسخ به سوالی درباره غناء و نواختن آلات موسیقی گفت: آیا عاقلی هم وجود دارد که غناء و موسیقی را حق بدانند؟ این کارها را نزد ما، فاسقان انجام می‌دهند. [تفسیر قرطبی] از نظر اسلامی فاسق کسی است که شهادتش مردود است و اهل صلاح و بزرگان قوم بر جنازه‌اش نماز نمی‌گذارند.

اهل سنت می‌گویند رقص کراهت دارد، یعنی هم حنفیه، هم مالکیه و هم حنابله قائل به کراهت رقص می‌باشند، هکذا قُوال (که یکی از پیروان شافعیه است) می‌گوید رقص کراهت دارد، همه اینها می‌گویند رقص مکروه است، نه اینکه حرام باشد، یعنی رقص حرام نیست.

در خصوص مصرف مواد مخدر، مراجع مذهب شافعی و حنفی درباره صحت و وقوع طلاق شخصی که عقلش در اثر استفاده از حشیش از بین رفته است، اتفاق نظر دارند، زیرا همه این مراجع، آن را حرام دانسته‌اند و بعد از اینکه نخست درباره حرمت آن اختلاف کردند، در پایان وقتی که فساد آن آشکار شد، از قول اول رجوع کرده و به حرمت آن فتوا داده‌اند.

معهدا با بیان آنچه در این پژوهش گفته شد، احکام لهو و لعب در میان مذاهب پنج گانه دارای تفاوت‌ها و تشابهاتی به دلیل استدلال‌های مختلف این مذاهب با یکدیگر هستند که در مذهب شیعی دلیل حرمت این مهم رجوع به قرآن، اجماع، احادیث و روایات شیعی از ائمه‌ی اطهار(ع) است.

قرآن کریم.

۱. ابن فارس (بی تا). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۲.
۲. اسعدی، حسن (۱۳۷۲). دو مشکل مهم جهانی در آستانه قرن بیستم. تهران: سپهر.
۳. انصاری، محمدعلی (بی تا). الموسوعه الفقہیہ. قم: موسسه دائره المعارف الفقہ الاسلامی، ج ۳۱.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد (بی تا). حدائق الناضره. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۵. بخاری، محمد (۱۴۰۷ق). صحیح البخاری. تحقیق مصطفی دیب البغا. بیروت: دار ابن کثیر الثالثه، ج ۴.
۶. بهجت، محمدتقی (۱۳۸۶). استفتائات از محضر آیت الله بهجت. قم: موسسه فرهنگی و هنری البهجه، ج ۴.
۷. تبریزی، جواد (۱۳۸۵). استفتائات جدید. قم: نشر سرور، ج ۲.
۸. جزیری، عبدالرحمن (بی تا). الفقہ علی المذاهب الاربعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲.
۹. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۲). اجوبه الاستفتائات. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۰. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ق). مکاسب محرمة. تهران: بی نا، ج ۱.
۱۱. خوانساری، حاج سید احمد بن یوسف (۱۳۵۵). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. تهران: مکتبه الصدوق، چاپ دوم.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو، چاپ هشتم، ج ۷.
۱۳. عاملی نجفی، سید محمدجواد (۱۲۲۶ق). مفتاح الکرامه. بی جا: بی نا، ج ۸.
۱۴. عبدالعزیز الحمد، حمد بن عبدالله (بی تا). شرح زاد المستقنع. بی جا: بی نا.
۱۵. غزالی طوسی، ابو حامد محمد (۱۳۵۹). ترجمه احیاء علوم الدین. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ج ۲.

۱۶. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ق). اجوبه السائلین. بی‌جا: بی‌نا.
۱۷. فیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: دار الهجره.
۱۸. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۸). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۷.
۱۹. کشناوی، ابی بکر بن حسن (بی‌تا). أسهل المدارک شرح إرشاد السالک فی مذهب إمام الأئمه مالک لجامعه. بی‌جا: بی‌نا، ج ۱.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۱۱.
۲۱. موسوی، سیدیحیی (۱۳۹۵). حکم استعمال مواد مخدر در مذاهب خمس و حقوق موضوعه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
۲۲. موصلی حنفی، عبدالله بن محمود بن مودود (۱۹۸۴م). الاختیار لتعلیل المختار. بی‌جا: دارالدعوه، ج ۱.
۲۳. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۳۸۵). فی تحقیق الغناء. قم: بوستان کتاب.
۲۴. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۲۲.
۲۵. نوری، ابوتراب (۱۳۳۱ق). سفرنامه قارونیه. تهران: بی‌نا، ج ۲.
۲۶. یوسفی مقدم، محمدصادق (۱۳۹۱). پژوهش در غناء. قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.